



<https://qhs.isu.ac.ir>

Bi-quarterly Journal of Quran and Hadith Studies
Vol. 19, No. 2, (Serial. 38), Summer 2026

doi 10.30497/qhs.2026.78141

Research Paper

A Semantic Study of the Qur'ānic *Hapax Legomenon Bakkah* and the Delimitation of Its Linguistic and Geographical Scope in the Qur'ān

Mojtaba Mohammadi Anvigh* 
Mohammad Reza Houri** 

Received: 07/09/2025

Accepted: 20/12/2025

Abstract

Certain lexical items in the Qur'ān occur only once and are therefore classified as Qur'ānic *hapax legomena*. One of the most significant examples is the term *Bakkah* in Qur'ān 3:96, which appears in the context of the Qur'ānic dialogue with the People of the Book concerning the first house of worship established for humankind. In the Qur'ān, the term denotes a specific location whose precise meaning and geographical extent remain a matter of scholarly disagreement among Qur'ānic exegetes and researchers. Accordingly, this study employs a descriptive-analytical approach to examine the semantic significance of *Bakkah* and determine its precise geographical scope. The findings indicate that the term *Bakkah* possesses both linguistic and historical antecedents in the traditions of the People of the Book as well as among Muslims, and that the Qur'ān employs this familiar designation in its polemical engagement with the Jewish community. Derived from the root *b-k-k*, *Bakkah* reflects a common biliteral Semitic and Afro-Asiatic root (*b-k*) conveying the sense of pressing, crowding, or crushing. The widespread assumption that *Bakkah* and *Makkah* are synonymous is shown to be open to serious criticism on both linguistic and geographical grounds. Rather, the two terms denote distinct concepts and locations. The designation *Bakkah*, which is also mentioned in the Book of Psalms, refers specifically to the valley situated between Mount Abū Qubays and Mount Qu'ayqī'ān, where the Ka'bah stands, encompassing the area of al-Masjid al-Harām. The name *Bakkah* is understood to derive from the intense crowding and congestion of people in this sacred precinct, a meaning that corresponds closely to the original semantic value of the root in the Afro-Asiatic languages.

Keywords: *Bakkah*; *Makkah*; *al-Masjid al-Harām*; *Ka'bah*; *hapax legomenon*.

© The Author(s) 2026.

* Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Ilam, Ilam, Iran. (mo.mohammadi@ilam.ac.ir)

** PhD student in Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Ilam, Ilam, Iran. (Corresponding author). (m.houri@ilam.ac.ir)



OPEN ACCESS



دانشگاه ایلام



<https://qhs.isu.ac.ir>

دوفصلنامه علمی «مطالعات قرآن و حدیث»، سال ۱۹، شماره ۲، پیاپی ۳۸

بهار و تابستان ۱۴۰۵، صص ۱۴۲-۱۱۹

doi 10.30497/qhs.2026.78141

مقاله پژوهشی

مفهوم‌شناسی تکامد «بکّه» و تعیین گستره آن در زبان و جغرافیای قرآن کریم

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۲۹

مقاله برای اصلاح به مدت ۵ روز نزد نویسندگان بوده است.

مجتبی محمدی انویق *

محمدرضا هوری **

چکیده

برخی از واژه‌ها در قرآن کریم، تنها یک بار به کار رفته‌اند و از این جهت، عنوان تکامد قرآنی به آنها اطلاق می‌شود. یکی از این تکامدهای مهم قرآنی، واژه «بکّه» در آیه ۹۶ سوره آل عمران است که در پیوند با گفتگوی مسلمانان و اهل کتاب درباره نخستین خانه عبادی انسان‌ها به کار رفته است. این واژه در قرآن کریم، به مکانی اشاره دارد که درباره مفهوم و گستره دقیق آن در میان مفسران و پژوهشگران قرآنی اتفاق نظر وجود ندارد. بر این اساس، پژوهش حاضر به دنبال بررسی مفهوم بکّه و تعیین گستره دقیق آن با کاربست روش توصیفی تحلیلی است. نتایج پژوهش نشان از آن دارد که واژه «بکّه» دارای پیشینه‌ای لغوی و تاریخی نزد اهل کتاب و مسلمانان است و خداوند متعال این واژه شناخته شده برای یهود را در محاجّه با آنان به کار برده است. واژه بکّه (از ماده بکک) دارای ریشه ثنایی مشترک «ب-ک» در زبان‌های سامی و آفروآسیایی به معنای فشردن و کوبیدن است. تصوّر برخی از عالمان و مفسران مبنی بر یکی بودن بکّه و مکّه، با ادله گوناگونی قابل خدشه است و این دو واژه از نظر معنایی و جغرافیایی تمایز دارند. واژه بکّه که در موازیر نیز به آن اشاره شده است، به دره‌ای میان دو کوه ابوقبیس و قعیقاع اطلاق می‌شود که محل استقرار کعبه است و محدوده مسجدالحرام را شامل می‌شود. دلیل نامگذاری این منطقه به بکّه، فشردگی و ازدحام مردم در آنجا بوده است که مؤید اصل معنای آن در زبان‌های آفروآسیایی است.

واژگان کلیدی: بکّه، مکّه، مسجدالحرام، کعبه، تکامد.

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران. (mo.mohammadi@ilam.ac.ir)

** دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران. (نویسنده مسئول)

(m.houri@ilam.ac.ir)

طرح مسئله

قرآن کریم در جایگاه آخرین کتاب آسمانی، تکمیل‌کننده سایر کتب و ادیان الهی و عهده‌دار هدایت اقشار مختلف جامعه با عقاید و افکار گوناگون است. این کتاب از سوی خداوندی حکیم نازل شده است که در استفاده از هر کلمه، هدف خاصی را دنبال می‌کند. علاوه بر مسلمانان و مؤمنان، اهل کتاب نیز از مخاطبان اصلی قرآن کریم به شمار می‌روند و آیات زیادی درباره آنان نازل شده است. این آیات، عمدتاً در مدینه نازل شده‌اند و بر تقویت تفاهم و دیدگاه‌های مشترک میان مسلمانان و اهل کتاب تأکید دارند (آل عمران: ۶۱). از جمله این اشتراکات، حضرت ابراهیم (ع) است که در جایگاه پدر پیامبران بزرگ الهی قرار دارد و همه ادیان به گونه‌ای نسبت خود را به ایشان می‌رسانند. با این حال، اهل کتاب به جای بهره‌برداری صحیح از این ویژگی مشترک، به دنبال افتراق و برتری‌جویی رفتند و در مقابل، خداوند با دلایل و برهان‌های منطقی، سعی در روشن‌سازی و اقناع این دسته در جهت اتخاذ تصمیمات درست دارد. یکی از آیاتی که در این باره نازل شده است، آیه: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ» (آل عمران: ۹۶) است. مسئله اختلافی بین دو گروه که قرآن به آن اشاره می‌کند، بحث نخستین خانه بنانهاده‌شده برای عبادت مردم و محل بنای آن است. قرآن کریم در این آیه از واژه «بکّه» استفاده می‌کند که تنها یک بار در قرآن کریم و در گفتگو با اهل کتاب استفاده شده است. در واقع خداوند در این آیه در پی ایجاد گفتگویی مشترک بین مسلمانان و اهل کتاب است و می‌کوشد با استفاده از مطالبی که مورد پذیرش هر دو مکتب است، به نقطه‌ای روشن از مؤلفه‌های اعتقادی و تاریخی دست یابد.

در مسائل لغوی قرآن، «تکامد» از جمله مسائلی است که در سال‌های اخیر، توجه پژوهشگران حوزه معناشناسی و تفسیر را به خود جلب کرده است. تکامدهای قرآنی به واژگانی اطلاق می‌شود که تنها یک بار در قرآن کریم به کار رفته‌اند و هیچ مشتق یا هم‌خانواده‌ای از آنها در سایر مواضع قرآن دیده نمی‌شود (کریمی‌نیا، ۱۳۹۳، ص ۲۴۷؛ اکبری و همکاران، ۱۴۰۲، ص ۲). البته مراد از تکامد بودن در متن، وحدت و فردیت مطلق ریاضی نیست؛ بلکه منظور آن است که آن واژه یا مشتقات و هم‌خانواده‌های آن در دو جای مستقل از متن به کار نرفته باشند؛ بر این اساس، تکرار واژه یا مشتقات آن در سیاق و جمله واحد، منافی تکامد بودن آن واژه نیست؛ مانند واژه «انفال» در آیه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ ...» (الانفال: ۱) که با وجود تکرار در جمله واحد، تکامد به شمار می‌رود (کریمی‌نیا، ۱۳۹۳، ص ۲۵۷). برخی از تکامدهای قرآنی از واژگان دشوار و اختلافی قرآن به شمار می‌روند و از جهات گوناگون درباره آنها اختلاف وجود دارد؛ بر همین اساس، جای تأمل و بررسی دارند.

تکامد «بکه» از جمله واژگانی است که عالمان و مفسران درباره آن اختلاف کرده‌اند و معنایی روشن و قطعی از آن ارائه نداده‌اند. بر این اساس، پژوهش حاضر در صدد آن است که با استفاده از داده‌های لغوی، روایی، تاریخی و جغرافیایی، مفهوم واژه بکه را روشن نماید. افزون بر آن، این پژوهش در صدد واکاوی زمینه استفاده خداوند از تکامد «بکه» در محاجّه با اهل کتاب و تعیین گستره جغرافیایی آن است.

پیشینه پژوهش

درباره مفهوم‌شناسی واژه «بکه»، پژوهش مستقلی انجام نشده است؛ اما آنچه به‌عنوان پیشینه این بحث می‌تواند مطرح شود، عبارت است از:

الف) «تأملی ریشه‌شناختی در خاستگاه و معنای کلمه مکه»، رضا چهرقانی، فصلنامه لسان مبین، زمستان ۱۳۹۸. این مقاله که در پی معناشناسی مکه و لغات مترادف آن است، بکه را واژه‌ای ایرانی و باستانی تلقی می‌کند که نام قدیم مکه بوده و وارد ادبیات قرآن شده است. این پژوهش از مشاهده بسیاری از منابع روایی و تفسیری درباره بکه غفلت کرده و در نهایت گزاره‌ای نادرست در این باره مطرح کرده است که در بخشی از مقاله حاضر درباره آن بحث خواهد شد.

ب) «نام‌های شهر مکه»، یعقوب جعفری، مجله میقات حج، زمستان ۱۳۷۱. در این مقاله، نویسنده در کنار دیگر نام‌های احتمالی مکه، به ذکر توضیحاتی درباره واژه بکه پرداخته و تنها برخی از اقوال محتمل را ذکر کرده و نظر نهایی خود را بیان نکرده است.

چنان‌که مشاهده می‌شود، در این باره پژوهشی مستقل و جامع انجام نگرفته است و غالب پژوهشگران این واژه را نام دیگری از نام‌های شهر مکه تلقی کرده‌اند. این پژوهش در پی آن است تا وجوه افتراق این دو واژه و معنا و مفهوم صحیح واژه بکه را معرفی کند.

۱. شأن نزول آیه

اغلب مفسران قرآن کریم در شأن نزول آیه «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ» (آل عمران: ۹۶) گفته‌اند که درباره خانه مقدس و مورد توجه خداوند، درگیری‌هایی لفظی بین مسلمانان و یهودیان رخ داد؛ به گونه‌ای که هر کدام، قبله خویش را اولین و مقدس‌ترین خانه خداوند بر روی زمین معرفی کردند. استدلال یهودیان این بود که بیت المقدس مقصد و مأوی پیامبران الهی است و اکثر آنان به سوی آن مکان مقدس هجرت کرده‌اند. در مقابل، مسلمانان معتقد بودند که کعبه نخستین خانه‌ای است که خداوند برای عبادت بندگانش در نظر گرفته است و نسبت به اماکن دیگر فضیلت دارد. پس به دنبال این ماجرا، خداوند این آیه را نازل کرد (واحدی

نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ص ۱۱۸). علاوه بر این، گفته شده است که یهودیان نسبت به بیت المقدس تفاخر می‌کردند و انتخاب آن به مثابه نخستین قبله مسلمانان را نیز از آن جهت می‌دانستند که این خانه عظمت والایی دارد و در جایگاه نخستین خانه خداوند، قدمت بیشتری نسبت به کعبه دارد و از این رو، روی گرداندن مسلمانان از آن و توجه به سوی کعبه را اقدامی باطل می‌پنداشتند. بر همین اساس، آیه مزبور در پاسخ به این ادعا نازل شد و اهمیت کعبه را یادآور شد (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۲۹۵؛ فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۱۵۹).

۲. تحلیل گفتمان قرآنی در کاربست واژه بکه در مواجهه با اهل کتاب

مواجهه مسلمانان با اهل کتاب در مدینه گاهی منجر به گفتگوهای جدلی درباره اعتقادات و مقدسات دو گروه می‌شد. یکی از این مباحث، جدال در مورد قداست بیت المقدس و کعبه و مقایسه آن دو از منظر هر کدام از گروه‌ها بود. یهودیان به بیت المقدس افتخار می‌کردند و سعی داشتند مقام کعبه را در جایگاه قبله و عبادتگاه مسلمانان پایین بیاورند. این دیدگاه موجب می‌شد که مسلمانان پرسش‌هایی در این باره مطرح کنند که قرآن کریم و پیامبر اکرم (ص) در صدد پاسخگویی به آن برمی‌آمدند.

قرآن در این آیه خطاب به یهودیان می‌فرماید: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ» (آل عمران: ۹۶). کاربرد تکامد قرآنی «بکه» در اینجا جالب توجه است؛ کلمه‌ای که در سیاق‌های دیگر با واژه‌های دیگری از جمله مسجدالحرام بیان می‌شود. «بکه» واژه‌ای است که برای یهود شناخته شده است و کاربرد آن در چنین سیاقی، آنان را به تفکر در این باره وامی‌دارد. چنان‌که از برخی روایات این نکته برداشت می‌شود که این واژه در کتاب زبور وجود داشته است: «عَنْ مُجَاهِدٍ قَالَ: وَجَدَ فِي بَعْضِ الزَّبُورِ أَنَا اللَّهُ ذُو بَكَّةَ جَعَلْتُهَا بَيْنَ هَذَيْنِ الْجَبَلَيْنِ» (ازرقی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۷۹). بر اساس گزارش‌های تاریخی، در زمان جاهلیت، کتیبه‌ها و سنگ‌هایی در صحن مسجدالحرام پیدا شده است که در آنها عبارت «أنا الله ذو بكة» حکاکی شده بود؛ چنان‌که درباره یکی از این کتیبه‌ها نقل است که قریشیان، زبان سریانی آن را متوجه نشدند تا اینکه مردی یهودی آن را به عربی ترجمه کرد (ازرقی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۷۹). وهب بن منبه نیز که از آیین یهود به اسلام گرویده بود، همین مضمون را روایت کرده است (ازرقی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۵۳). نقل است که خداوند در گفتگوی خود با موسی (ع) در طور، از این واژه برای معرفی خویش استفاده کرده است: «إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا ذُو بَكَّةَ ...» (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۹۹).

در بخش مزامیر عهد قدیم این واژه در سیاقی مناجات‌گونه درباره عبادتگاه و خانه خداوند به کار رفته است که ترجمه انگلیسی و فارسی آن چنین است:

Blessed are they that dwell in thy house: they will be still praising thee. Selah. Blessed is the man whose strength is in thee; in whose heart are the ways of them. Who passing through the valley of Baca make it a well; the rain also filleth the pools. (King James Version, Psalms 84, 341).

ترجمه: خوشا به حال آنانی که در خانه تو ساکنند که تو را دائم تسبیح می‌خوانند؛ سلاه. خوشا به حال مردمانی که قوت ایشان در تو است و طریق‌های تو در دل‌های ایشان. چون از وادی بکا عبور می‌کنند، آن را چشمه می‌سازند و باران آن را به برکات می‌پوشاند.

چنان‌که مشاهده می‌شود در این سیاق، به درّه بکا (بکه) اشاره شده است که مردان خدا در آنجا چشمه‌هایی ایجاد می‌کنند. این توصیف با سخنان اهل لغت و جغرافیا درباره سرزمین بکه در مکه همخوانی دارد؛ به ویژه آنکه در تعریف آن، عباراتی مانند «ما بین الجبلین» (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۱۵۱) و «الوادی الذی به الکعبه» (فاکهی، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۶۶) به کار رفته است. این نکته با اعتقاد یهودیان بر تقدس عبادتگاه در بلندی در تضاد است و بیت المقدس نیز در بلندی است؛ نه در گودی و دره. در مجموعه کتاب تاناخ، مکان بلند غالباً به عبادتگاه اطلاق شده است. عبریان در اوایل شکل‌گیری آیین‌های دینی خود، در جاهای بلندی چون قله کوه‌ها یا تپه‌ها یا بالای خاکریز عبادت می‌کردند (رستگار، ۱۴۰۱ش، ص ۱۸۴)؛ برای مثال باب سوم کتاب اول پادشاهان در آیات دو و سه چنین آورده است:

(Only the people sacrificed in high places, because there was no house built unto the name of the LORD, until those days. And Solomon loved the LORD, walking in the statutes of David his father: only he sacrificed and burnt incense in high place) (king james, 1kings, 208).

ترجمه: لیکن قوم (یهودیان) مراسم قربان را همچنان در مکان‌های بلند برگزار می‌کردند چون هنوز خانه‌ای بهر نام یهوه بنا نشده بود. اما سلیمان عاشقانه یهوه را دوست می‌داشت و در همان طریقی راه می‌سپرد که پدرش داود پیموده بود، به جز آنکه مراسم قربان و رسم بخورسوزان را در بلندی‌ها برگزار می‌کرد.

واژه pool (برکه) که در این سیاق به کار رفته، با شرایط جغرافیایی مکه که از کم‌آبی رنج می‌برد و تنها از برکه‌های حاصل از باران‌های پاییزی و زمستانی استفاده می‌کنند همخوانی دارد، نه اورشلیم و قدس که منطقه‌ای خوش آب و هوا و دارای پوشش گیاهی مناسب است. مؤید این مطلب، سخن حضرت ابراهیم (ع) در قرآن؛ «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ...» (ابراهیم: ۳۸) و همچنین گزارش تاریخ در گرانی آب به هنگام کمبود آن در مکه و سعی و نذر بزرگان مسلمان در وقف برکه و آب برای حاجیان و زائران بیت الله است

(ازرقی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، صص ۲۳۰-۲۳۲؛ فاکهی، ۱۴۲۴ق، ج ۳، صص ۱۴۹-۱۵۴). افزون بر آنکه آب زمزم نیز در ابتدا به صورت چشمه‌ای از قدمگاه حضرت اسماعیل (ع) جوشید (ازرقی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۴۰).
گفتمان موجود درباره مهم‌ترین خانه خدا روی زمین و مقایسه مسجدالحرام و بیت‌المقدس در روایات نیز دیده می‌شود. بر اساس روایات، عظمت و فضیلت کعبه بر بیت‌المقدس از آن روست که بانی کعبه، ابراهیم (ع) و بانی بیت‌المقدس سلیمان (ع) است و ابراهیم (ع) بر سلیمان (ع) مقدم‌تر است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۵۰). هرچند در برخی از روایات، مؤسس هر دو بیت، ابراهیم (ع) دانسته شده است؛ چنان‌که نقل است ابوذر از پیامبر اکرم (ص) درباره قدمت دو مسجد پرسید و حضرت فرمود: اولین مسجد که بنا نهاده شد مسجدالحرام بود و سپس مسجدالاقصی. هر دو را ابراهیم (ع) بنا نهاد و بین آن دو چهل سال فاصله بوده است (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۴۷۴).

۳. واژه «بکّه» در کتب لغت

در این بخش، ابتدا دیدگاه لغت‌شناسان عرب درباره اصل معنای بکّه بیان می‌شود و سپس این واژه در گستره‌ای وسیع‌تر و فراتر از محدوده زبان عربی بررسی می‌شود.

۳-۱. تبیین معنای بکّه در لغت‌نامه‌های عربی

درباره اصل معنای «بکّه» (از ریشه بکک) در میان دانشمندان و لغت‌شناسان اتفاق نظر وجود ندارد و دیدگاه‌های گوناگونی در این باره گفته شده است که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۳-۱-۱. ازدحام

برخی ماده «بکک» را در اصل به معنای ازدحام معرفی می‌کنند و وجه تسمیه بکّه به این نام را تراکم افراد و ازدحام آنان برای طواف در خانه خدا می‌دانند (ابن‌درید، ۱۹۸۸م، ج ۱، ص ۵۸؛ جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۴، ص ۱۵۷۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۳۹؛ صاحب بن عبّاد، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۱۵۱). مفهوم ازدحام در دیگر مشتقات ماده «بکک» نیز مشاهده می‌شود؛ چنان‌که عبارت «تَبَاكَتِ الْإِبِلُ عَلَى الْحَوْضِ» به معنای ازدحام شتران بر سر آبشخور است که با ریشه «دکک» در همین معنا اشتراک دارد (زمخشری، ۱۹۷۹م، ج ۱، ص ۴۸) و امام علی (ع) نیز به هنگام رسیدن به خلافت در قالب تشبیهی آن را به کار برده است: «بسط الإمام (ع) یدہ لبیعتهم فتداکوا علیه تداک الإبل علی حیاضها یوم ورودها» (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۹۰). نقل مربوط به این ماجرا با استفاده از ریشه «بکک» نیز ثبت شده است: «تباک الناس علیه» (نک: ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۴۰۲؛ بستی خطابی، ۱۴۰۲ق، ج ۲، ص ۴۲۸).



روایات بسیاری نیز واژه بگه را به معنای ازدحام دانسته‌اند؛ چنان‌که برای نمونه، در روایتی که از دو طریق از امام صادق(ع) نقل شده است، راوی درباره مسئله ازدحام زنان و مردان در مسجدالحرام سؤال می‌پرسد و آن حضرت(ع) پاسخ می‌دهد: «لَا بَأْسَ إِنَّمَا سُمِّيَتْ بَغَّةً لِأَنَّهَا تُبْكُ فِيهَا الرِّجَالُ وَ النِّسَاءُ» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۲، ص ۳۳۷؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۲۶؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۴۵۱). در تفاسیر روایی و برخی از جوامع نخستین حدیثی نیز مفهوم اصلی بگه همان ازدحام و فشار در نظر گرفته شده است (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۰۸؛ برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۲، ص ۳۳۷). شیخ صدوق در کتاب *علل الشرایع*، پنج معنا در وجه تسمیه مگه به بگه ذکر کرده است که نخستین آنها، ازدحام و تراکم است. او در این باره، به روایاتی از ائمه معصوم (ع) استناد کرده است (نک: صدوق، ۱۳۸۵ش، ج ۲، صص ۳۹۷-۳۹۸).

۳-۱-۲. کوبیدن گردن

شماری از عالمان لغت، اصل معنای «بگه» را کوبیدن گردن یا شکستن گردن ذکر کرده و وجه تسمیه این منطقه خاص به این نام را فشار دادن و هل دادن افراد از سوی یکدیگر در زمان طواف یا شکسته شدن گردن ظالمان در این منطقه مقدس دانسته‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۲۸۵؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۹، ص ۳۴۱؛ صاحب، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۱۵۱؛ طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۵، ص ۳۵۹). این معنا در روایات معصومان(ع) نیز دیده می‌شود (نک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۱۱). افزون بر آنکه در برخی از آیات قرآن نیز قرینه‌هایی در تأیید آن وجود دارد؛ از جمله داستان سپاه ابرهه در سوره فیل و آیات دیگری که به حرمت و اهمیت کعبه اشاره دارند؛ مانند: «وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ» (حج: ۲۵).

۳-۱-۳. ما بین الجبلین

معنای دیگری که برخی از لغویون برای بگه ذکر کرده‌اند «ما بین دو کوه» است؛ به این معنا که فضای موجود بین دو کوه را به صورت کلی بگه می‌گویند (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۱۵۱؛ ابن سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۶، ص ۶۷۱). بر این اساس، منطقه بگه در شهر مگه از آن جهت که میان دو کوه است، بگه نامیده شده است. البته برخی دیگر از دانشمندان لغت، در تعریف بگه به فضای ما بین دو کوه در مگه اشاره کرده‌اند (ابن سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۶، ص ۶۷۱؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۴۰۲) که در این صورت، به منطقه جغرافیایی خاص اشاره دارد و نمی‌توان آن را معنایی مستقل برای بگه تلقی کرد. برخی از منابع مشخصاً از این دو کوه نام برده‌اند و مصداق آن به روشنی معلوم شده است (کردی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۲۶).

۳-۱-۴. گریه کردن

برخی از روایات، ریشه واژه بگه را «گریه کردن» دانسته‌اند. شیخ صدوق در کتاب *علل الشرایع*، در قالب روایتی صحیح از امام صادق (ع) این معنا را متذکر شده و وجه تسمیه کعبه به بگه را گریه مردم پیرامون کعبه معرفی می‌کند (صدوق، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۳۹۷). صاحب مجمع البحرین نیز با استناد به این روایت یکی از معانی محتمل را گریه پنداشته است (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۵، ص ۲۵۹). در روایتی دیگر که در قالب پرسشی از امام علی (ع) نقل شده است، به نحوی دیگر به این مطلب اشاره شده است. امام علی (ع) در آن روایت، وجه تسمیه بگه به این نام را از آن جهت دانسته است که اشک جابران و ستمکاران را در می‌آورد (حافظ برسی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۳۱؛ دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۷۷). وجود اشک و ندبه و زاری چه به شکل معتقد و چه به شکل معاند رد نمی‌شود، اما این نکته باید مورد توجه قرار گیرد که واژه بکاء به معنای گریه از ماده «بکی» تشکیل شده است؛ در حالی که ریشه بگه، «بکک» است.

۳-۲. بررسی واژه بگه در پیوند با زبان‌های دیگر

بررسی واژه بگه و ریشه آن در زبان‌های آفروآسیایی نشان از آن دارد که این واژه، دارای ریشه ثنایی مشترک «بک» در این زبان‌ها به معنای فشاردادن و کوبیدن است (Orel & Stolbova, 1995, p. 49). از این ریشه ثنایی، دو ماده «بکک» و «بکی» در زبان عربی و سایر زبان‌های سامی ساخته شده است که اولی به معنای فشردگی و ازدحام ظاهری و ملموس کاربرد دارد و دومی به معنای فشردگی روانی و درونی (گریه کردن) است (Orel & Stolbova, 1995, p. 49; Zammit, 2002, p. 100; Gelb et al., 1998, pp. 35-38; Black et al., 2000, p. 36). برخی از پژوهشگران، احتمال کلدانی بودن واژه بگه را طرح کرده‌اند و آن را زبان حضرت ابراهیم (ع) می‌دانند (ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۵۹). با این حال، اصالت عربی این واژه را که در فرهنگ‌های بسیاری ذکر شده و در برخی از روایات مأثور نیز به آن اشاره شده است (نک: صدوق، ۱۳۸۵ش، ج ۲، صص ۳۹۷-۳۹۸)، نمی‌توان به‌کلی نفی کرد (جوادی آملی، ۱۳۹۴ش، ج ۱۵، ص ۱۲۹) و همانطور که گفته شد، واژه بگه دارای اصلی مشترک در زبان‌های سامی و آفروآسیایی است.

یکی از محققان، اصل واژه بگه را ایرانی دانسته و آن را به معنای خدا و بت معرفی کرده است (چهرقانی، ۱۳۹۸ش، صص ۲۳-۴۱). وی با استناد به اینکه ازدحام شهر مکه به دوران رونق اسلام مربوط می‌شود و سابقه‌ای در سال‌های پیش از آن ندارد، سعی در نفی مفهوم تاریخی ازدحام و فشار از این کلمه دارد (چهرقانی، ۱۳۹۸ش، ص ۳۱)؛ حال آنکه مدت‌ها پیش از اسلام در ایام حج، مردم از سراسر مناطق شبه‌جزیره، شام و عراق با آیین‌هایی



متفاوت و با اهداف و انگیزه‌های گوناگون به مکه می‌رفتند؛ برخی برای زیارت کعبه و ادای مناسک حج؛ برخی برای تجارت؛ برخی برای مفاخرت، خطابه و شعرخوانی؛ برخی برای تبلیغ دینی و برخی نیز برای حل مشکلاتی که جز در شرایط ایام حج قابل حل نبود (شریف، بی‌تا، صص ۱۸۴ - ۱۸۵). یکی از دلایل علاقه مردم به مکه و کعبه از آن جهت بود که این مکان مقدس زیر نظر و سلطه سلاطین نبود و زائران از آزادی عمل بیشتری در آنجا برخوردار بودند (ازرقی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، صص ۱۹۴-۱۹۵). این محقق، در راستای تقویت دیدگاه خود مبنی بر ایرانی بودن واژه بکه، به دنبال اثبات تسلط و تأثیرگذاری ایران باستان بر فرهنگ این منطقه است؛ حال آنکه این سخن قابل اثبات نیست و شهر مکه در تمامی شئونات در دست اعراب بوده است (شریف، بی‌تا، صص ۱۸۴ - ۱۸۵). از نظر او، بغ (baga) همان بگ است که با تبدیل گاف به کاف، معرب شده است؛ در حالی که پیش‌تر نیز در بخش شأن نزول گفته شد که این آیه در مواجهه با یهودیان نازل شده و از واژه آشنای (baka) برای آنان استفاده کرده است. با توجه به توضیحات مذکور و با توجه به تقدّم واژه بکه نزد اهل کتاب، نمی‌توان پذیرفت که این واژه متعلق به ساسانیان یا آیین مزدک و مانی است؛ زیرا آنان ۵۰۰ سال پس از میلاد زیسته‌اند. مطلب دیگر اینکه آیه در پی ذکر مکان بیت با واژه «بِکَه» است، نه خدای بیت و بر همین اساس، معنا کردن بکه به خدا یا بت، خالی از وجاهت علمی است.

۴. بررسی و نقد دیدگاه‌های گوناگون درباره مفهوم و گستره واژه بکه

به طور کلی، چهار دیدگاه درباره معنای «بکه» از سوی عالمان و مفسران قرآن مطرح شده است:

۴-۱. شهر مکه

برخی از دانشمندان، تفاوتی بین واژه‌های مکه و بکه قائل نشده‌اند و تغییر و تحولات مربوط به آن دو را ناشی از تبدیل حرف میم به باء دانسته‌اند؛ همانند «لازم و لازب» و «نمیط و نبیط» که هر دو به یک معنی‌اند و تفاوت ظاهری، به قاعده ابدال برمی‌گردد (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۲۸۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۳۹؛ زمخشری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۱۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۲۱). برخی از مفسران با استناد به روایات (برای نمونه نک: صدوق، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۲۷۸؛ فتال نیشابوری، ۱۳۷۵ش، ج ۲، ص ۴۰۶)، وجه تسمیه مکه به بکه را ازدحام و شلوغی مکه معرفی می‌کنند و این ازدحام را متوجه سراسر شهر می‌دانند (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۱۶۱). چنان‌که برخی دیگر بدون ارائه توضیح، بکه را از نام‌های شهر مکه معرفی می‌کنند (واحدی نیشابوری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۲۴؛ ابن قتیبه، بی‌تا، ج ۱، ص ۹۶؛ شبر، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۴۹).

درباره مسئله ابدال حروف و نفی این‌همانی معنایی دو واژه مکّه و بکّه، باید گفت که هرچند این دو واژه در برخی معانی از جمله دور کردن و شکست دادن دشمن، اشتراک دارند؛ با این حال، واژه مکّه از ماده «مکک» و واژه بکّه از ماده «بکک» است و هر کدام از این دو، ریشه‌های متفاوتی در زبان عربی دارند و معنای متداولی که درباره مکّه گفته شده این است که این سرزمین گویا آب زمین خود را می‌مکد و فرومی‌برد و از این جهت، وادی کم‌آبی است و به این نام، شناخته شده است (ابن‌درید، ۱۹۸۸م، ج ۱، ص ۱۶۶). اکثر لغت‌شناسان، اصلی‌ترین معنای بکه را ازدحام و فشار معرفی کرده‌اند که در تمام شهر مکّه رخ نمی‌دهد و مختص جایگاهی خاص از این شهر است. بر این اساس، مکّه اعم از بکه است. ذکر معنای «ما بین دو کوه» برای بکه نیز این مطلب را تأیید می‌کند. البته احتمال اشتقاق واژگانی و هم‌ریشه بودن دو کلمه «مکّه» و «بکّه» منتفی نیست و در این صورت، این دو کلمه در عین اینکه در برخی محدوده‌های معنایی اشتراکاتی دارند، هر کدام معانی اختصاصی خود را نیز بازگو می‌کنند؛ همچنان که سه واژه «بکّه»، «مکّه» و «دکّه» در معنای درهم شکستن و کوبیده شدن اشتراک دارند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۱۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۷۷۲).

ازدحام و شلوغی ایام حج چه در دوران جاهلیت و چه پس از اسلام متوجه بخشی از شهر بوده است و نمی‌توان آن را بدون قرینه به تمام شهر تعمیم داد؛ ضمن اینکه در روایات ائمه (ع) نیز وجه افتراق آن دو بیان شده است (نک. صدوق، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۳۹۷). امام صادق (ع) در این باره فرمود: «إن الله اختار من الأرض جميعاً مكة واختار من مكة بكة، فأُنزل في بكة سرادقا من نور» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۳۹). طبق این روایت، بکه جزئی از مکّه است و خانه خداوند یقیناً شامل همه مکّه نمی‌شود و تنها مکانی خاص را در بر می‌گیرد.

برخی از اطلاعات تاریخی و حدیثی نیز افتراق این دو واژه را تأیید می‌کنند؛ برای نمونه در داستان ظهور خشکی بر روی زمین چنین می‌گویند که اولین نقطه که سر از آب برآورد خانه خداوند یعنی کعبه بود و پس از آن کم‌کم سطح خشکی وسعت پیدا کرد و جهان پدید آمد. سپس چنین تقسیم‌بندی می‌کنند: ام القرى ابتدایش کعبه است و بکه. اطراف بکه را مکّه گویند و اطراف مکّه حرم است و بعد از حرم سایر دنیا است (یاقوت حموی، ۱۹۹۵م، ج ۴، ص ۴۶۳؛ مقدسی، بی‌تا، ج ۴، ص ۸۱). از زبان بسیاری از عالمان از جمله ابن‌عباس، ازهری، عکرمه، ابن‌ابی‌حاتم و عطیه نقل شده است که بکه موضع خانه و دور آن است و آنچه پشت سر آن است مکّه محسوب می‌شود (صالحی شامی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۶۹). صاحب بهجة النفوس اتفاق علما را بر این می‌داند که مکّه نام شهر است و بکه متعلق به بقعه‌ای است که کعبه در آن نهاده شده است و این قول را به ابن‌عباس منتسب می‌داند (مرجانی، ۲۰۰۲م، ج ۱، ص ۶۵۸؛ ابن‌مجاور، ۱۹۹۶م، ص ۱۲).



۲-۴. کعبه یا موضع کعبه

برخی از عالمان، موضع کعبه را بکه به شمار آورده‌اند (هواری، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۲۷۵؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۴، ص ۱۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۵۰؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ش، ج ۵، ص ۲۶۱) و برخی دیگر، بکه را همان کعبه‌ای می‌دانند که ابراهیم(ع) آن را بنا نهاد (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۶۶؛ سبزواری نجفی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۶۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۶۱).

این معنا در روایاتی از معصومان(ع) نیز مورد توجه قرار گرفته است (نک: صدوق، ۱۳۷۶ش، ص ۵۲۰؛ صدوق، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۳۹۷)؛ چنانکه برای نمونه، روایتی از امام علی(ع) بکه را موضع کعبه و مکه را اطراف و اکناف حرم معرفی کرده است (حافظ برسی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۳۱؛ دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۷۷). علامه مجلسی هرچند مترادف مکه و بکه را محتمل دانسته است، اما روایتی از امام باقر(ع) ذکر کرده است که صراحتاً بکه را به معنای موضع بیت معرفی می‌کند (مجلسی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۲۵).

در این باره باید گفت که منظور از «بکه» در آیه «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ» (آل عمران: ۹۶) نمی‌تواند خود کعبه باشد؛ زیرا خداوند مناقشه ایجاد شده بین اهل کتاب و مسلمانان را با واژه بکه که محل ساختن و برقراری کعبه است و اهل کتاب نیز با آن آشنایی داشته‌اند، حل می‌کند؛ نه با اشاره مستقیم به نام کعبه؛ ضمن آنکه حرف باء در «بیکه» نشانه ظرف است (نک: سمین حلبی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۶۸؛ ابن عاشور، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۵۹). چنانکه در ادبیات قرآن مانند باء موجود در آیه «وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ...» (آل عمران: ۱۲۳) مسبوق به سابقه است. پس معنا کردن بکه به کعبه در این سیاق وجهی ندارد. همچنین سیاق و مشی قرآن در نام بردن از خانه خدا کلمه «البیت» است که در همین آیه نیز مشاهده می‌شود و موارد استعمال آن در قرآن بسیار است. تلقی «بکه» به معنای زمین کعبه نیز اگرچه از نظر ادبی خالی از اشکال است؛ اما با قرائن گوناگون لغوی و نقلی که محدوده آن را فراتر از زمین کعبه می‌دانند و در سراسر مقاله درباره آنها بحث می‌شود مطابقت ندارد.

۳-۴. مترادف بطن مکه

در کنار ذکر معانی و مفاهیم واژه بکه، برخی از لغت‌شناسان سعی کرده‌اند موقعیت جغرافیایی آن را مشخص کنند؛ چنان‌که شماری از آنان، بکه را مرکز شهر مکه معرفی کرده‌اند و در این باره به عبارت قرآنی «بطن مکه» (فتح: ۲۴) استناد کرده‌اند (جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۴، ص ۱۵۷۵؛ زمخشری، ۱۳۸۶ش، ص ۲۰؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۴۰۲). قریب به اتفاق مفسران، شأن نزول آیه «وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ» (فتح: ۲۴) و استفاده از تعبیر «بطن مکه» را مربوط به صلح پیامبر اکرم(ص) و مشرکان مکه در منطقه

حدیبیه می‌دانند (واحدی نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ص ۳۹۹). حال برخی از مفسران با توجه به این آیه، بطن مکه را همان بکه در نظر گرفته‌اند (نیشابوری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۹۹)؛ این در حالی است که منطقه حدیبیه تا مرکز شهر مکه فاصله معتنا بهی دارد و نه شامل اندرون مکه می‌شود که برخی برای بکه در نظر گرفته‌اند و نه شامل معنای ازدحامی که بیشتر اهل لغت و مفسران درباره آن و موضوعیت حج بیان کرده‌اند. در کتب تاریخی و جغرافیایی حدیبیه را منطقه‌ای می‌دانند که یک منزل تا مکه و نه منزل تا مدینه فاصله دارد. این مکان دورترین منطقه سرباز تا مسجدالحرام و کعبه است و از آنجا تا خانه خدا یک روز فاصله است (یاقوت حموی، ۱۹۹۵م، ج ۲، ص ۲۲۹). بر این اساس، وجه شباهتی بین بطن مکه و بکه وجود ندارد؛ نه از لحاظ مکانی و نه از نظر ازدحام و فشاری که مراد گرفته شده است. البته برخی بدون توجه به بطن مکه در سوره فتح، بکه را مرکز شهر مکه در نظر گرفته‌اند؛ با این توجیه که این منطقه، محل ازدحام و تراکم جمعیت در مکه است (ابوعبیده، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۹۷؛ ابن‌هائم، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۱۲۶).

۴-۴. پیرامون کعبه یا مسجدالحرام

برخی از مفسران پس از ریشه‌یابی واژه بکه (از بکک) چنین برداشت کرده‌اند که این واژه به معنای ازدحام برای طواف است و محل آن پیرامون کعبه است که جزئی از مسجدالحرام به شمار می‌رود (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۳۵). شماری از مفسران دیگر نیز مفهوم ازدحام نهفته در معنای اصلی بکه را به بیت برمی‌گردانند که مردم برای طواف در آنجا جمع می‌شوند. آنان سپس چنین استدلال می‌کنند که چون ازدحام، پیرامون کعبه شکل می‌گیرد و طواف خارج از مسجد صحیح نمی‌باشد، دلیلی ندارد که این ازدحام به تمام شهر مکه تعمیم داده شود و بر همین اساس، بکه به معنای مسجد (الحرام) کاربرد دارد و آنچه خارج مسجد است، مکه است نه بکه (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۷). برخی تعبیر مسجدالحرام به بکه را به معنای مجاز بودن ازدحام زن و مرد به هنگام طواف می‌دانند که در مسجدالحرام اتفاق می‌افتد و در روایات ائمه (ع) نیز به آن اشاره شده است (نک: نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۲۱۳؛ طیب، ۱۳۷۸ش، ج ۳، ص ۲۸۸).

تعریف بکه به مسجدالحرام با سیاق آیات مورد نظر سازگارتر است؛ زیرا خداوند در ادامه می‌فرماید: «فیه آیاتٌ بیناتٌ مقامُ ابراهیم» (آل‌عمران: ۹۸) و محل استقرار مقام ابراهیم و نمازی که خداوند دستور داده در مقام ابراهیم اقامه شود، در مسجدالحرام است (مبیدی، ۱۳۷۱ق، ج ۲، ص ۲۱۵؛ ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۶۳). در روایتی از ابن‌عباس نیز نشانه روشنی که بر مقام ابراهیم اطلاق شده همان است که در مسجد قرار دارد (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۷۱۱). همچنین امام باقر (ع) در تمایز این دو واژه فرموده است: «بکه المسجد و مکه الحرم کله»؛ زیرا که واژه



بکه به معنای ازدحام است و این ازدحام به دور کعبه و در مطاف رخ می‌دهد (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۵۳۵؛ کاشانی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۵۲۵). روایات بسیاری از اهل سنت که هر کدام به تابعینی همچون ابن عباس، عکرمه و ابراهیم نخعی مربوط می‌شوند نیز مؤید روایت مذکور هستند و بکه را پیرامون کعبه یا مسجد معرفی می‌کنند و مکه را سایر قسمت‌های شهر (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۷۰۹؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۵۳).

در آیه «فیه آیاتٌ بیناتٌ مقامُ ابراهیم» (آل عمران: ۹۸)، کلمه «مقام» مبتداست و خبر آن که «منها» است در تقدیر و محذوف است؛ یعنی در آن دیار، آیات بسیاری وجود دارد، از جمله مقام ابراهیم (نحاس، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۱۷۲؛ درویش، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۵۶۷؛ صافی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۲۵۳). هرگاه از یک شخص چه مکی و چه غیر مکی محل استقرار مقام ابراهیم پرسیده شود بی‌درنگ همان موضع مرسوم را نشان می‌دهد؛ یعنی مقام ابراهیم چیزی جز آنچه که در مسجدالحرام است را به ذهن تبادر نمی‌کند. مقام ابراهیم همان اثر واضحی است که در مسجدالحرام است که هرگاه کسی در جاهلیت به آن پناه می‌برد در امان بود (مقاتل، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۲۹۱). علاوه بر آن، مناسک و عبادات پیامبر (ص) و صراحت ایشان بر تعیین مقام ابراهیم دیگر توجیهات و نظرات را کنار می‌زند و جایی برای تفسیر و تأویل‌های غیرمرتبط نمی‌گذارد. پیامبر اکرم (ص) پس از طواف خانه خدا پشت مقام ابراهیم (ع) که همان سنگ معروف است قرار گرفت و آیه «وَأَخَذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّی» (بقره: ۱۲۵) را قرائت کرد و سپس دو رکعت نماز گزارد و حجرالاسود را لمس کرد (فاکهی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۴۵۹). همچنین قداست مقام و معروفیت آن نزد اعراب چنان بوده که محل مباہله و قسم خوردن در محاجه‌ها بوده است (ازرقی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۲۸). بر این اساس، هم خانه خدا و هم مقام ابراهیم هر دو در بکه هستند چنانکه در روایتی از امام صادق (ع) به این موضوع اشاره شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۲۳). در آن دیار آیات بسیاری وجود دارد مانند آن که روایت نقل کرده است اما اکتفا به نام مقام از آن جهت است که امروزه نیز قابل مشاهده و قابل استناد است و آیه با اشاره به آن خانه را مشخص می‌کند (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۲، ص ۸۱). ضمن آنکه اگر به شأن نزول توجه شود دلیل احتجاج علاوه بر سابقه بیت، انتساب آن به حضرت ابراهیم (ع) است که طبق آیات قرآن هر کدام از ادیان الهی در پی انتساب ایشان به خود است. آیه در پی آن است که با تمییز دادن دو مسجد، مسئله‌ای برای فضیلت بیان کند و آن این که مقام ابراهیم نزد کعبه است نه بیت المقدس (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۱۱۴).

این دیدگاه از قرائن متعدد تاریخی نیز برخوردار است؛ چنان که برخی از مورخان در داستان ظهور خشکی بر روی زمین چنین می‌گویند که اولین نقطه که سر از آب برآورد خانه خداوند یعنی کعبه بود و پس از آن کم‌کم سطح خشکی وسعت پیدا کرد و این جهان پدید آمد. سپس چنین تقسیم بندی می‌کنند: ام القرى ابتدایش کعبه

است و بکه. اطراف بکه را مکه گویند و اطراف مکه حرم است و بعد از حرم سایر دنیا است (یاقوت حموی، ۱۹۹۵م، ج ۴، ص ۴۶۳؛ مقدسی، بی تا، ج ۴، ص ۸۱). برخی از تابعین نیز معتقدند بکه موضع خانه و دور آن است و آنچه پشت سر آن است مکه محسوب می شود (صالحی شامی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۶۹). برخی دیگر از تابعین نیز شبیه همین نظر را دارند، مانند زید بن اسلم که معتقد است بکه کعبه و مسجد است و مکه ذی طوی است (یاقوت حموی، ۱۹۹۵م، ج ۵، ص ۱۸۲). در روایتی که از مجاهد نقل شده است بکه خانه خدا و مکه حوالی آن گرفته شده است و وجه ازدحام در طواف را برگرفته از همین نام می داند. سپس در گفتاری بین مسجد و کعبه با جمله اولین خانه و اولین مسجدی که برای مردم بنا نهاده شد در بکه بود که بین دو کوه قرار دارد که مرد و زن در آن اجتماع می کنند فرقی قائل نمی شود (ازرقی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۸۱).

برخی از مورخان با استناد به شعر جاهلی: «إذا الشریب أخذته أکة / فخله حتی یک بکة»؛ «هنگامی که گرمای شدید شتران مردمی را که با شتران شما آب می خورند فرا گرفت، از آنها جلوگیری نکنید و آزادشان بگذارید تا بر سر آب جمع شوند و ازدحام کنند»، بکه را اندرون مکه که موضع خانه و مسجد و محل ازدحام است معنا کرده اند (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۱۱۴). همچنین در تفسیری شبیه به همین معنا بکه را سرزمینی دانسته اند که کعبه در آن قرار گرفته است (فاکهی، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۱۷۱)؛ همچنان که در برخی از روایات، خداوند خود را صاحب بکه معرفی می کند که بین دو کوه مکه قرار گرفته است (ازرقی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۷۹).

۵. سخنی درباره محدوده جغرافیایی مسجدالحرام

در روایات، محدوده و اندازه ابتدایی که حضرت ابراهیم (ع) برای بنا نهادن مسجدالحرام در نظر گرفته، الحزوره و مسعی، تا مخرج سیل اجیاد می باشد. در روایتی شبیه به همین معنا نیز الحزوره تا مسعی را محدوده ابتدایی مسجدالحرام دانسته اند (فاکهی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۸۷). محدوده حزوره بازاری است که در قدیم، خانه ام هانی، دختر ابی طالب در آن قرار داشته است. روایت معراج پیامبر اکرم (ص) از مبدأ مسجدالحرام و از خانه ام هانی نیز مؤید همین مطلب است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۶، ص ۶۱۱؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵، ص ۳؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۶، ص ۵۵). زاویه دیگر مسجد مسعی بوده که محل استقرار درب های مسجد است (فاکهی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۸۷).

در برخی از کتب تاریخ مکه، بر این معنا که بکه بقعه ای بین دو کوه ابوقییس و قعیقان تأکید بیشتری شده است. و آن بقعه که بین دو کوه است همان است که بیت الله الحرام در آن قرار گرفته شده است (کردی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۲۶). با این اوصاف، حزوره که منطقه شمال غربی کعبه است کنار کوه قعیقان قرار داد که پیامبر (ص) به هنگام هجرت و وداع با مکه آنجا با کعبه وداع کرده است. ابوقییس در جنوب شرقی کعبه نیز که به آن خشب

گفته می‌شود نقطه مقابل قعیق‌ان است به همین دلیل در برخی منابع بکه را «ما بین أخشین» نام نهاده‌اند (مرجانی، ۲۰۰۲م، ج ۱، ص ۳۳۱؛ کردی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۵۲۳). مسعی نیز در قسمت شرقی کعبه است. اجیاد نیز که مسیل بوده نام دو دره در مکه است که به دو قسمت اجیاد الکبیر و اجیاد الصغیر نام‌گذاری شده است (یاقوت حموی، ۱۹۹۵م، ج ۱، ص ۱۰۵). مسجدالحرام در بین اجیاد کوچک و بزرگ در کنار ابوقبیس در شرق و قعیق‌ان در غرب قرار گرفته است و این مؤید همان واژه‌ای است که در عهد عتیق آمده و به واقع شدن خانه خدا در دره‌ای که محل ازدحام است و سبب مبارکی و هدایت انسان‌هاست اشاره می‌کند.

از آیات قرآن و گفت‌وگوها در کتب تاریخی نیز مشخص است که مسجدالحرام و موجودیت آن نزد مردم حجاز موضوعیت داشته است و واژه‌ای نامأنوس نبوده است، اما همان‌گونه که اشاره شد چون جامعه هدف و مخاطب قرآن یهودیان بوده‌اند قرآن با واژه‌ای یهودیان را خطاب قرار می‌دهد که با آن مأنوس هستند و اطلاعاتی در مورد آن دارند. با این اوصاف هنگامی که اسلام به طور کامل بر مکه مستولی نگشته بود بسیاری از افراد لفظ و موضوعیت مسجدالحرام را مطرح کرده‌اند و این نشان می‌دهد که مسجد یا مسجدالحرام واژه‌ای نامأنوس نزد مسلمانان و حتی مشرکین نبوده است (مسعودی، بی‌تا، ص ۱۸۰؛ مقاتل، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۲۹۱). کما اینکه پیامبر اکرم (ص) در فتح مکه به مشرکان اعلام می‌کند که هرکس در مسجدالحرام وارد شود در امان خواهد بود (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۲۳، ص ۴۴۸). اما با آباد شدن منطقه مکه و مسکونی شدن و ازدحام خانه‌ها به دور کعبه محدوده اصلی به فراموشی سپرده شده و هیچ مرز و حدودی برای آن مشخص نشده بود. در زمان برخی از خلفا به فراخور زمان و موقعیت و با خریداری زمین‌های اطراف، اقدام به نصب دیوار و حصارکشی و در برهه‌ای از زمان، نصب ستون و سقف و سنگ‌کاری شده است و روز به روز با خرید زمین‌های اطراف کعبه به محدوده اصلی مسجد نزدیک شده‌اند (ازرقی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۶۸).

۶. بررسی تطبیقی محدوده بکه و مسجدالحرام

هرچند درباره محدوده اولیه بکه و تطابق آن با مسجدالحرام اطلاعات تاریخی و جغرافیایی دقیقی وجود ندارد؛ با این حال، قرائنی هست که نشان می‌دهد ابراهیم (ع) به دستور خداوند، تمام منطقه بکه را جزو مسجدالحرام به شمار آورده و خانه خدا را در آن ساخته است. مطابق برخی روایات، محدوده اولیه مشخص شده از سوی حضرت ابراهیم (ع) برای بنا نهادن مسجدالحرام، الحزوره و مسعی تا مخرج سیل اجیاد است (فاکهی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۸۷). در روایتی شبیه به همین معنا نیز الحزوره تا مسعی محدوده ابتدایی مسجدالحرام دانسته شده‌اند (ازرقی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۶۲). محدوده حزوره در غرب مسجدالحرام تپه‌ای است که محل بازاری بوده که در قدیم خانه‌ام‌هانی،

دختر ابی طالب نیز در آن قرار داشته است. در نظر گرفتن روایت معراج پیامبر (ص) که مبدأ آن مسجدالحرام است و در خانه ام‌هانی دختر ابی طالب رخ داده است مؤید همین مطلب است که حزوره ضلعی از اضلاع مسجدالحرام است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵، ص ۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۶، ص ۶۱۱؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۶، ص ۵۵). زاویه دیگر مسجد که روبه‌روی الحزوره محسوب می‌شود مسعی بوده که محل استقرار سایر درب‌های مسجد است (فاکهی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۸۷). هرچند در ادامه این محدوده به علت خانه‌سازی‌ها و مسکونی شدن این منطقه پس از آبادانی ایجادشده در آن فراموش شده بود (فاکهی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۸۸)، اما خلفا سعی می‌کردند تا با خریداری خانه‌ها و انهدام آنها بر وسعت مسجد بیفزایند (فاکهی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۱۵۷). البته در واقع این عمل پیشرفتی به سوی وسعت اولیه بوده است، نه بیش از حد اولیه آن. آخرین وسعت مسجد به زمان ابن‌زبیر برمی‌گردد که یک طرف ضلع را به مسعی برگرداند و طرف دیگر را به همان وادی و دره که دیگر کوه‌ها اجازه پیشروی بیشتر را نمی‌دهند (فاکهی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۱۵۹). با این اوصاف باید گفت که حد اولیه مسجد، دامنه دره‌هایی است که کعبه را احاطه کرده‌اند. در غرب قعیق‌عان، در شرق ابوقبیس و در شمال تپه‌های صفا و مروه که به ابوقبیس و قعیق‌عان وصل می‌شوند و شعب ابی طالب نیز پشت آنها قرار دارد. این دامنه با آنچه که درباره گستره بگه نقل شد، همخوانی دارد.

۷. نقدی بر ترجمه‌های فارسی قرآن از واژه «بگه»

با توجه به مباحثی که گذشت واژه «بگه» در قرآن کریم، اسم علم به شمار می‌رود و به سرزمینی اطلاق می‌شود که پیرامون کعبه را احاطه کرده است؛ بر این اساس، این واژه باید به همان صورت خود (اسم علم) در ترجمه‌ها ذکر شود و به مفاهیم و مصادیق دیگر تفسیر نشود. مسائل مربوط به تفسیر و ترجمه باید از همدیگر مجزا شوند؛ چه اینکه تفسیر در پی پرده‌برداری از ابهامات قرآن (معرفت، ۱۳۹۴ش، ج ۱، ص ۱۷) و ترجمه برگرداندن متنی از یک زبان به زبان دیگر با رعایت مفهوم و محتوای آن است؛ یعنی تغییر زبان مبدأ قرآن به زبان مقصد (کوشا، ۱۴۰۲ش، ص ۱۵). این در حالی است که اکثر مترجمان فارسی قرآن کریم همچون آقایان انصاریان، بهرام پور، خرمشاهی، رضایی اصفهانی، فولادوند، کوشا، مکارم، ملکی و ...، واژه بگه را معادل مکه گرفته‌اند و تعداد بسیار کمی نسبت به ذکر خود واژه بگه اهتمام ورزیده‌اند.

از میان مترجمانی که معادل بگه را آورده‌اند، الهی‌قمش‌های، مجتبوی و مشکینی به‌ترتیب علمی‌تر عمل کرده‌اند که در ادامه ترجمه‌های آنان ذکر می‌شود:

الهی‌قمش‌های: اول خانه‌ای که برای عبادت خلق بنا شد همان خانه‌ای (کعبه) است که در بکه است.



مجتبوی: هر آینه نخستین خانه‌ای که برای (عبادت) مردم نهاده شده همان است که در بکه (محل ازدحام، جایگاه کعبه) در مکه است.

مشکینی: به یقین نخستین خانه‌ای که برای (عبادت) مردم نهاده شده همان است که در بکه (مکه مکرمه) است. در ترجمه الهی‌قمشه‌ای، به ذکر واژه بکه (به صورت اسم علم) اکتفا شده است که با اصول ترجمه همخوانی دارد. صبغه تفسیری ترجمه مجتبوی باعث شده است که مترجم با ذکر کلمات «محل ازدحام، جایگاه کعبه» توضیحی درباره واژه بکه بدهد؛ اما در ترجمه مشکینی با اینکه از خود واژه بکه استفاده شده است؛ با این حال، در داخل پرانتز، این کلمه را به معنای مکه دانسته است که چنان‌که گفته شد، دیدگاهی قابل تأمل است.

نتایج تحقیق

۱- واژه بکه که به عنوان یکی از تکامدهای قرآنی مطرح می‌شود، دارای ریشه‌ای مشترک در زبان‌های آفراسیایی به معنای فشردن و کوبیدن است. این واژه در زبان عربی از ماده «بکک» به معنای فشار و ازدحام است.

۲- بکه در قرآن کریم به منطقه‌ای اطلاق شده است که نخستین خانه خدا بر روی زمین (کعبه) در آن قرار دارد. این کلمه که در محاجه با قوم یهود به کار رفته، واژه‌ای آشنا برای آنان بوده است و در تورات و گزارش‌های تاریخی مربوط به یهودیان کاربرد داشته است. استفاده از این واژه به جای مکه در گفتگو با یهود از آن جهت است که آنان را به تأمل وادارد و از لجاجت و دشمنی با مسلمانان بازدارد. این در حالی است که در سیاق‌های دیگر قرآن کریم، درباره منطقه پیرامون کعبه از عبارت مسجدالحرام استفاده شده است.

۳- درباره گستره جغرافیایی بکه چهار دیدگاه گوناگون وجود دارد: ۱- شهر مکه؛ ۲- کعبه یا موضع کعبه؛ ۳- بطن و مرکز مکه؛ ۴- پیرامون کعبه یا مسجدالحرام. پژوهش حاضر ضمن بیان اشکالات سه دیدگاه نخست، دیدگاه چهارم را با شواهد و مستندات گوناگون تفسیری، روایی، لغوی، تاریخی و جغرافیایی اثبات می‌کند.

۴- واژه «بکه» در قرآن کریم، اسم علم است و به سرزمین پیرامون کعبه اطلاق می‌شود؛ بر این اساس، باید به همان صورت خود (اسم علم) در ترجمه‌ها آورده شود؛ این در حالی است که بسیاری از مترجمان به اشتباه، این واژه را به صورت «مکه» ترجمه کرده‌اند و در واقع آن را مترادف مکه به شمار آورده‌اند. از میان مترجمان قرآن کریم، برخی از آنها از جمله الهی‌قمشه‌ای، مجتبوی و مشکینی، واژه بکه را به صورت اسم علم و با همان لفظ بکه ترجمه کرده‌اند. در ترجمه الهی‌قمشه‌ای، به ذکر واژه بکه اکتفا شده است که با اصول ترجمه همخوانی دارد. صبغه تفسیری ترجمه مجتبوی باعث شده است که مترجم با ذکر کلمات «محل ازدحام، جایگاه کعبه» توضیحی

درباره واژه بگه بدهد؛ اما در ترجمه مشکینی با اینکه از خود واژه بگه استفاده شده است؛ با این حال، در داخل پیرانتز، این کلمه را به معنای مگه دانسته است که چنان‌که گفته شد، دیدگاه درستی نیست.

کتاب‌نامه

قرآن کریم.

کتاب مقدس، نسخه انگلیسی کینگ جیمز.

- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز.
- ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۹۸م)، *جمهره اللغة*، بیروت: دارالعلم للملایین.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل (۴۲۱ق)، *المحکم و المحيط الأعظم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن عساکر، علی بن حسن (۴۱۵ق)، *تاریخ مدینه دمشق*، بیروت: دارالفکر.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا)، *التحریر و التنویر*، بیروت: مؤسسه تاریخ.
- ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب (۴۲۲ق)، *المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (بی تا)، *تأویل مشکل القرآن*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن مجاور، یوسف بن یعقوب (۱۹۹۶م)، *المستبصر*، قاهره: مکتبه الثقافه الدینیّه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
- ابن هائم، احمد بن محمد (۴۲۳ق)، *التبیان فی تفسیر غرائب القرآن*، بیروت: دارالغرب الإسلامی.
- ابن هشام، عبدالملک (بی تا)، *السیره النبویه*، بیروت: دارالمعرفه.
- ابوعبیده، معمر بن مثنی (۱۳۸۱ق)، *مجاز القرآن*، قاهره: مکتبه الخانجی.
- ازرقی، محمد بن عبدالله (۴۱۶ق)، *أخبار مکة و ما جاء فیها من الأخبار*، بیروت: دارالاندلس.
- ازهری، محمد بن احمد (۴۲۱ق)، *تهذیب اللغة*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- اکبری، زهرا؛ سلیمی، سیده فاطمه؛ راستگو، کبری (۱۴۰۲ش)، «بررسی و نقد برابرنهادهای تکامد "عبقری" در ترجمه‌های فارسی و تفسیرهای قرآن کریم»، *دوفصلنامه مطالعات ترجمه قرآن و حدیث*، شماره ۱۹، صص ۱-۲۴.
- برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ق)، *المحاسن*، قم: دارالکتب الإسلامیه.
- بستی خطابی، حمد بن محمد (۴۰۲ق)، *غریب الحدیث*، دمشق: دارالفکر.
- بلخی، مقاتل بن سلیمان (۴۲۳ق)، *تفسیر مقاتل*، بیروت: دار احیاء التراث.

- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق). *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق). *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۴ش)، *تفسیر تسنیم*، قم: مؤسسه اسراء.
- جوهری، اسماعیل (۱۳۷۶ق)، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة*، بیروت: دارالعلم للملایین.
- چهرقانی، رضا (۱۳۹۸ش)، «تأملی در ریشه شناختی در خاستگاه و معنای کلمه مکّه»، *فصلنامه لسان میمن*، سال یازدهم، شماره ۳۸، صص ۲۳-۴۱.
- حافظ برسی، رجب بن محمد (۱۴۲۲ق)، *مشارق أنوار الیقین*، بیروت: أعلمی.
- درویش، محی‌الدین (۱۴۱۵ق)، *اعراب القرآن الکریم و بیانه*، بیروت: دارالارشاد.
- دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۱۲ق)، *إرشاد القلوب إلى الصواب*، قم: الشریف الرضی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت: دارالقلم.
- رستگار، اصغر (۱۴۰۱ش)، *عهد عتیق؛ قصه زندگی و باور یک قوم*، تهران: انتشارات نگاه.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۷۹م)، *اساس البلاغة*، بیروت: دار صاثر.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۱۷ق)، *الفائق فی غریب الحدیث*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۳۸۶ش)، *مقدمة الادب*، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.
- سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله (۱۴۱۹ق)، *إرشاد الأذهان إلى تفسیر القرآن*، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- سمین حلبی، احمد بن یوسف (۱۴۱۴ق)، *الدر المصون فی علوم الکتاب المکنون*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴ق)، *الدرالمنثور فی تفسیر المأثور*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- شبر، سید عبدالله (۱۴۰۷ق)، *الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین*، کویت: مکتبه الألفین.
- شریف، احمد بن ابراهیم (بی‌تا)، *مکّه و مدینة فی الجاهلیة و عهد الرسول (ص)*، بی‌جا: دارالفکر العربی.
- صاحب بن عباد، اسماعیل (۱۴۱۴ق)، *المحیط فی اللغة*، بیروت: عالم الکتب.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵ش)، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
- صافی، محمود (۱۴۱۸ق)، *الجدول فی اعراب القرآن*، بیروت: دارالرشید.
- صالحی شامی، محمد بن یوسف (۱۴۱۴ق)، *سبل الهدی*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۲ش)، *الخصال*، قم: جامعه مدرسین.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۶ش)، *الأمالی*، تهران: کتابچی.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۸۵ش)، *علل الشرایع*، قم: کتابفروشی داوری.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵ش)، *مجمع البحرین*، تهران: مرتضوی.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.

- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دارالمعرفة.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق)، *تاریخ الأمم و الملوک*، بیروت: دارالتراث.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، *تهذیب الأحکام*، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- طیب، سیدعبدالحسین (۱۳۷۸ش)، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات اسلام.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، *تفسیر عیاشی*، تهران: المطبعة العلمية.
- فاکهی، محمد بن اسحاق (۱۴۲۴ق)، *أخبار مکة فی قديم الدهر و حديثه*، مکه مکرمه: مكتبة الاسدی.
- فتال نیشابوری، محمد بن احمد (۱۳۷۵ش)، *روضه الواعظین و بصيرة المتعظین*، قم: انتشارات رضی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، *کتاب العین*، قم: نشر هجرت.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فضل الله، سیدمحمدحسین (۱۴۱۹ق)، *من وحی القرآن*، بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ق)، *قاموس المحيط*، بیروت: دارکتب العلمیة.
- فیض کاشانی، محمدحسین (۱۴۰۶ق)، *الوافی*، اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین (ع).
- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۸ق)، *الأصفی فی تفسیر القرآن*، قم: انتشارات تبلیغات اسلامی.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش)، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- قمی، علی بن جعفر (۱۴۰۴ق)، *تفسیر القمی*، قم: دارالکتاب.
- کاشانی، ملافتح الله (۱۴۲۳ق)، *زبدة التفاسیر*، قم: بنیاد معارف اسلامی.
- کردی، محمدطاهر (۱۴۲۰ق)، *التاریخ التویم لمکة و بیت الله الکریم*، بیروت: دار خضر.
- کریمی نیا، مرتضی (۱۳۹۳ش)، «تکامل در قرآن تحلیلی بر واژه‌ها و ترکیبات تک کاربرد در قرآن کریم»، *فصلنامه پژوهش‌های قرآن و حدیث*، سال چهل و هفتم، شماره ۲، صص ۲۴۷-۲۸۴.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- کوشا، محمدعلی (۱۴۰۲ش)، *شیوه نامه ترجمه قرآن کریم*، تهران: نشر نی.
- مجلسی، محمدتقی (۱۴۱۴ق)، *لوامع صاحبقرانی*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- مرجانی، عبدالله بن عبدالملک (۲۰۰۲م)، *بهجة النفوس*، بیروت: دارالغرب الإسلامی.
- مسعودی، علی بن حسین (بی تا)، *التنبیه و الاشراف*، قم: مؤسسه نشر المنابع الثقافة الإسلامیة.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۹۴ش)، *التفسیر و المفسرون*، ترجمه علی خیاط، قم: انتشارات تمهید.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، *الجمال و النصره لسید العترة فی حرب البصرة*، قم: کنگره شیخ مفید.
- مقدسی، مطهر بن طاهر (بی تا)، *البدء و التاریخ*، بی جا: مکتبه الثقافة الدینیة.

- میبدی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ش)، *کشف الأسرار و عدة الأبرار*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- نحاس، احمد بن محمد (۱۴۲۱ق)، *اعراب القرآن*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- نیشابوری، محمود (۱۴۱۵ق)، *ایجاز البیان عن معانی القرآن*، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- نیشابوری، حسن بن محمد (۱۴۱۶ق)، *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- واحدی نیشابوری، علی بن احمد (۱۴۱۱ق)، *أسباب نزول القرآن*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- هواری، هود بن محکم (۱۴۲۶ق)، *تفسیر کتاب الله العزيز*، الجزایر: دارالبصائر.
- یاقوت حموی، شهاب الدین (۱۹۹۵م)، *معجم البلدان*، بیروت: دارصادر.

Bibliography:

The Holy Qur'an.

Bible, The Holy, King James Version.

- Abū 'Ubayda, Ma'mar b. al-Muthannā (1961), *Majāz al-Qur'ān*, Cairo: Maktabat al-Khānjī. (In Arabic)
- Akbarī, Zahra; Salīmī, Sayyida Fāṭima; Rāstgū, Kubrā (2023), "Investigation and Critique of the Translations and Interpretations of the One-used Word "Ē»AbqarĀ«" in Persian Translations and Exegeses of the Holy Quran" *Quran and Hadith Translation Studies*, 19:1–24. (In Persian)
- Ālūsī, Sayyid Maḥmūd (1995), *Rūḥ al-ma'ānī fī tafsīr al-Qur'ān al-'azīm*, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. (In Arabic)
- Ayyāshī, Muḥammad b. Mas'ūd (1960), *Tafsīr 'Ayyāshī*, Tehran: al-Maṭba'a al-'Ilmiyya. (In Arabic)
- Azhārī, Muḥammad b. Aḥmad (2000), *Tahdhīb al-lugha*, Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. (In Arabic)
- Azraqī, Muḥammad b. 'Abd Allāh (1996), *Akḥbār Makka wa-mā jā'a fihā ...*, Beirut: Dār al-Andalus. (In Arabic)
- Balkhī, Muqātil b. Sulaymān (2002), *Tafsīr Muqātil*, Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth. (In Arabic)
- Barqī, Aḥmad b. Muḥammad (1951), *al-Maḥāsīn*, Qom: Dār al-Kutub al-Islāmiyya. (In Arabic)
- Bastī Khaṭṭābī, Ḥamd b. Muḥammad (1982), *Gharīb al-ḥadīth*, Damascus: Dār al-Fikr. (In Arabic)
- Bayḍāwī, 'Abd Allāh b. 'Umar (1997), *Anwār al-tanzīl...*, Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. (In Arabic)
- Black, J., George, A., & Postgate, N. (2000). *A Concise Dictionary of Akkadian*. Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.
- Chahraqānī, Rezā (2019), "Etymological discussion on the origin and Meaning of the word Mecca" *Lisān-i Mubīn*, 11(38):23–41. (In Persian)
- Darwīsh, Muḥyī al-Dīn (1995), *I'rāb al-Qur'ān al-karīm*, Beirut: Dār al-Irshād. (In Arabic)
- Daylamī, Ḥasan b. Muḥammad (1991), *Irshād al-qulūb*, Qom: al-Sharīf al-Raḍī. (In Arabic)
- Faḍl Allāh, Sayyid Muḥammad Ḥusayn (1999), *Min waḥy al-Qur'ān*, Beirut: Dār al-Malak. (In Arabic)

- Fakhr Rāzī, Muḥammad b. ‘Umar (1999), *Maḥfūṭ al-ghayb*, Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī. (In Arabic)
- Fākihī, Muḥammad b. Ishāq (2003), *Akhbār Makka*, Mecca: Maktabat al-Asadī. (In Arabic)
- Farāhīdī, Khalīl b. Aḥmad (1988), *Kitāb al-‘Ayn*, Qom: Hijrat. (In Arabic)
- Fattāl Nīshābūrī, Muḥammad b. Aḥmad (1996), *Rawḍat al-wā‘izīn*, Qom: Raḍī. (In Arabic)
- Fayḍ Kāshānī, Muḥammad Ḥusayn (1986), *al-Wāfi*, Isfahan: Kitābkhāna-yi Amīr al-Mu‘minīn. (In Arabic)
- Fayḍ Kāshānī, Mullā Muḥsin (1997), *al-Asfī*, Qom: Intishārāt-i Tablīghāt-i Islāmī. (In Arabic)
- Fayrūzābādī, Muḥammad b. Ya‘qūb (1995), *Qāmūs al-Muḥīṭ*, Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya. (In Arabic)
- Gelb, I. J., Landsberger, B., Oppenheim, A. L., & Reiner, E. (1992). *The Assyrian Dictionary*. Chicago: The University of Chicago.
- Ḥāfiẓ Barsī, Rajab b. Muḥammad (2001), *Mashāriq anwār al-yaqīn*, Beirut: A‘lamī. (In Arabic)
- Hawwārī, Hūd b. Muḥakkam (2005), *Tafsīr kitāb Allāh al-‘azīz*, Algeria: Dār al-Baṣā’ir. (In Arabic)
- Ibn Abī Ḥātim, ‘Abd al-Raḥmān b. Muḥammad (1998), *Tafsīr al-Qur’ān al-‘azīm*, Riyadh: Nizār Muṣṭafā al-Bāz. (In Arabic)
- Ibn ‘Asākir, ‘Alī b. Ḥasan (1995), *Tārīkh Madīnat Dimashq*, Beirut: Dār al-Fikr. (In Arabic)
- Ibn ‘Āshūr, al-Ṭāhir (n.d.), *al-Taḥrīr wa-l-tanwīr*, Beirut: Mu‘assasat al-Tārīkh. (In Arabic)
- Ibn ‘Aṭīyya al-Andalusī, ‘Abd al-Ḥaqq (2001), *al-Muḥarrar al-wajīz*, Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya. (In Arabic)
- Ibn Durayd, Muḥammad b. Ḥasan (1998), *Jamharat al-lughā*, Beirut: Dār al-‘Ilm lil-Malāyīn. (In Arabic)
- Ibn Ḥā‘im, Aḥmad b. Muḥammad (2002), *al-Tibyan*, Beirut: Dār al-Gharb al-Islāmī. (In Arabic)
- Ibn Hisham, ‘Abd al-malik, (n.d.), *Sirah al-Nabiwah*, Beirut: Dar al-Marafa. (In Arabic)
- Ibn Kathīr, Ismā‘īl b. ‘Umar (1998), *Tafsīr al-Qur’ān al-‘azīm*, Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya. (In Arabic)
- Ibn Manzūr, Muḥammad b. Mukarram (1993), *Lisān al-‘Arab*, Beirut: Dār Ṣādir. (In Arabic)
- Ibn Mujāwir, Yūsuf b. Ya‘qūb (1996), *al-Mustabshir*, Cairo: Maktaba al-Thaqāfa al-Dīniyya. (In Arabic)
- Ibn Qutayba, ‘Abd Allāh b. Muslim (n.d.), *Ta’wīl mushkil al-Qur’ān*, Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya. (In Arabic)
- Ibn Sīda, ‘Alī b. Ismā‘īl (2000), *al-Muḥkam wa-l-muḥīṭ al-‘aḥḍam*, Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya. (In Arabic)
- Jawādī Āmulī, ‘Abd Allāh (2015), *Tafsīr Tasnīm*, Qom: Isrā. (In Persian)
- Jawharī, Ismā‘īl (1956), *al-Ṣiḥāh*, Beirut: Dār al-‘Ilm lil-Malāyīn. (In Arabic)
- Karīmī-Niyā, Murtazā (2014), “Hapax legomenon in the Qur’an: An Analysis of the words that occurs only once within the Text” *Quranic Researches and Tradition*, 47(2):247–284. (In Persian)
- Kāshānī, Mullā Faṭḥ Allāh (2002), *Zubdat al-tafsīr*, Qom: Bonyād-i Ma‘ārif-i Islāmī. (In Arabic)
- Kulaynī, Muḥammad b. Ya‘qūb (1987), *al-Kāfi*, Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya. (In Arabic)
- Kurdī, Muḥammad Ṭāhir (1999), *al-Tārīkh al-qawīm li-Makka*, Beirut: Dār Khidr. (In Arabic)
- Kūshā, Muḥammad ‘Alī (2023), *Holy Quran Translation Guidelines*, Tehran: Ney. (In Persian)
- Majlisī, Muḥammad Taqī (1993), *Lawaami ‘Shāhib-Qurānī*, Qom: Ismā‘īliyyān. (In Arabic)

- Maqdisī, Muṭahhar b. Ṭāhir (n.d.), *al-Bad' wa-l-tārīkh*, s.l.: Maktabat al-Thaqāfa al-Dīniyya. (In Arabic)
- Ma'rifat, Muḥammad Hādī (2015), *al-Tafsīr wa-l-mufasssīrūn*, Qom: Tamhīd. (In Arabic)
- Marjānī, 'Abd Allāh (2002), *Bahjat al-nufūs*, Beirut: Dār al-Gharb al-Islāmī. (In Arabic)
- Mas'ūdī, 'Alī b. Ḥusayn (n.d.), *al-Tanbīh wa-l-ishrāf*, Qom: Mu'assasa-yi Nashr. (In Arabic)
- Maybudī, Aḥmad b. Muḥammad (1992), *Kashf al-asrār*, Tehran: Amīr Kabīr. (In Arabic)
- Mufid, Muhammad ibn Muhammad, (1993), *Al-Jamal and Al-Nusra for Sayyid Al-Atra in the Battle of Basra*, Qom: Sheikh Mufid Congress. (In Arabic)
- Naḥḥās, Aḥmad b. Muḥammad (2000), *I'rāb al-Qur'ān*, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. (In Arabic)
- Nīshābūrī, Ḥasan b. Muḥammad (1996), *Tafsīr gharā'ib al-Qur'ān*, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. (In Arabic)
- Nīshābūrī, Maḥmūd (1995), *Ījāz al-bayān*, Beirut: Dār al-Gharb al-Islāmī. (In Arabic)
- Orel, V., & Stolbova, O. (1995). *Hamito-Semitic Etymological Dictionary*. Leiden: Brill.
- Qummī, 'Alī b. Ja'far (1984), *Tafsīr al-Qummī*, Qom: Dār al-Kitāb. (In Arabic)
- Qurṭubī, Muḥammad b. Aḥmad (1985), *al-Jāmi' li-aḥkām al-Qur'ān*, Tehran: Nāṣir Khusraw. (In Arabic)
- Rāghib Ḥafḥānī, Ḥusayn b. Muḥammad (1992), *Mufradāt alfāz al-Qur'ān*, Beirut: Dār al-Qalam. (In Arabic)
- Rastegār, Aṣghar (2022), *Ahd-i 'Atīq*, Tehran: Negah. (In Persian)
- Sabzavārī Najafī, Muḥammad b. Ḥabīb Allāh (1999), *Irshād al-adhhān*, Beirut: Dār al-Ta'aruf. (In Arabic)
- Sadeghi Tehrani, Mohammad, (1986), *Al-Furqan fi Tafsīr al-Quran bi- al-Quran*, Qom: Islamic Culture Publications. (In Arabic)
- Ṣadūq, Muḥammad b. 'Alī (1983), *al-Khiṣāl*, Qom: Jāmi'a-yi Mudarrisīn. (In Arabic)
- Ṣadūq, Muḥammad b. 'Alī (1997), *al-Amālī*, Tehran: Kitābchī. (In Arabic)
- Ṣadūq, Muḥammad b. 'Alī (2006), *Ilal al-sharā'iy*, Qom: Dāvarī. (In Arabic)
- Ṣāfi, Maḥmūd (1997), *al-Jadwal fi i'rāb al-Qur'ān*, Beirut: Dār al-Rashīd. (In Arabic)
- Ṣāhib b. 'Abbād, Ismā'īl (1993), *al-Muḥīṭ fi al-lughā*, Beirut: 'Ālam al-Kutub. (In Arabic)
- Ṣāliḥī Shāmī, Muḥammad b. Yūsuf (1994), *Subul al-hudā*, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. (In Arabic)
- Samīn Ḥalabī, Aḥmad b. Yūsuf (1993), *al-Durr al-maṣūn*, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. (In Arabic)
- Sharīf, Aḥmad b. Ibrāhīm (n.d.), *Makka wa-Madīna*, s.l.: Dār al-Fikr al-'Arabī. (In Arabic)
- Shubbar, Sayyid 'Abd Allāh (1987), *al-Jawhar al-thamīn*, Kuwait: Maktabat al-Alfayn. (In Arabic)
- Suyūṭī, 'Abd al-Raḥmān (1984), *al-Durr al-manthūr*, Qom: Kitābkhāna-yi Mar'ashī. (In Arabic)
- Ṭabarī, Muḥammad b. Jarīr (1967), *Tārīkh al-umam wa-l-mulūk*, Beirut: Dār al-Turāth. (In Arabic)
- Ṭabarī, Muḥammad b. Jarīr (1992), *Jāmi' al-bayān*, Beirut: Dār al-Ma'rifa. (In Arabic)
- Ṭabāṭabā'ī, Sayyid Muḥammad Ḥusayn (1996), *al-Mīzān*, Qom: Jāmi'a-yi Mudarrisīn. (In Arabic)
- Ṭayyib, Sayyid 'Abd al-Ḥusayn (1999), *Aṭyab al-bayān*, Tehran: Islām. (In Arabic)
- Tha'labī, Aḥmad b. Ibrāhīm al-Nīshābūrī (2001), *al-Kashf wa-l-bayān 'an tafsīr al-Qur'ān*, Beirut: Dār Ḥiyā' al-Turāth al-'Arabī. (In Arabic)
- Ṭurayḥī, Fakhr al-Dīn (1996), *Majma' al-baḥrayn*, Tehran: Murtazavī. (In Arabic)

- Ṭūsī, Muḥammad b. Ḥasan (1987), *Tahdhīb al-aḥkām*, Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya. (In Arabic)
- Ṭūsī, Muḥammad b. Ḥasan (n.d.), *al-Tibyān*, Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth. (In Arabic)
- Wāḥidī Nīshābūrī, 'Alī b. Aḥmad (1991), *Asbāb nuzūl al-Qur'ān*, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. (In Arabic)
- Yaqut Hamawī, Shahab al-Din, (1995), *Mujam al-buldan*, Beirut: Dar Sadir. (In Arabic)
- Zamakhsharī, Maḥmūd b. 'Umar (1979), *Asās al-balāgha*, Beirut: Dār Ṣādir. (In Arabic)
- Zamakhsharī, Maḥmūd b. 'Umar (1996), *al-Fā'iq fī gharīb al-ḥadīth*, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. (In Arabic)
- Zamakhsharī, Maḥmūd b. 'Umar (2007), *Muqaddimat al-adab*, Tehran: Mu'assasa-yi Muṭāla'āt-i Islāmī, Dānishgāh-i Tih-rān. (In Arabic)
- Zammit, M. R. (2002). *A Comparative Lexical Study of Quranic Arabic*. Leiden: Brill. (In Arabic)

